

"رویای شفاف"

مترجم:

F_S_S12

ویراستار:

Lack Wood

کلینر:

Lilac

تایپیست:

یول



کاری از تیم:

Flaxen Guys



@Flaxen_Guys



@Flaxen_Guys



@FlaxenGuys

لطفا!!





LUCID
DREAM

نویسنده / MasaRabbit طراح / Kirty

رویای بینجم



با آرامش همه چیز رو
برای جیوون توضیح دادم.

در مورد توانایی طبیعیم
تو دیدن رویای شفاف.

و درباره این که چطوری
می‌تونم بعضی چیزارو از رویای
شفافم بیرون بیارم...



در مورد جاده‌ای که توی خوابم هست

که ممکنه بر اساس
یه سری قوانین باشه.

همه‌ی حقایقی
که کشف کردم



همه‌ی دنباله‌ها و اشتباه‌ها...

همین طور اون چیزی
که نمی تونستم بفهمم چیه.



و هر موضوعی که بود



تقریباً هر چیزی که
می خواست بدونم رو بهش گفتم.

خلاصه بگم، من فقط
از مرگ آدمایی خبر دارم که
قبلاً می شناختمشون.



به غیر از این
بقیه تو منطقه ای هستن که
من ازش خبر ندارم.



و متأسفانه من
خواهر کوچک‌ترت رو
نمی‌شناسم.

همین امروز فهمیدم
که تو به خواهر داری.



ای- این حرفو نزن...

جیبه هنوز به جایی
تو رویای توئه... درسته؟

می‌تونی جیبه رو هم
همون طوری که منو برگردونی به
زندگی برگردونی درسته؟



می‌خوام رک
بهت بگم، جیوون.

این که تو رو از رویاهام
به زندگی برگردوندم به چیزی تو
مایه‌های معجزه بود.



قبل از این که پاتو بذاری
اونور جاده پیدات کردم، به
شانس بزرگ بود.



برعکس ساختمون‌ها و
یه سری چیزا، آدم‌ها می‌تونن تو
رویا اینور و اونور برن.



و اگر بی‌خبر از همه‌جا وارد
یه منطقه غیر فیزیکی بشن، هیچ
راه برگشتی وجود نداره.



منظورم اینه که، اگه شانس
اینو داشته باشم که خواهرت رو تو جاده
ببینم، امکان نداره بشناسمش.

و...ولی...

حتی اگر هوشیار باشی
نمی‌تونی خواهر عزیزم رو به
زندگی برگردونی... زنده کردن
اونا همون‌طور که دیدم...

احتمال این‌که خواهرم
بین اون جمعیت باشه
صفر نیست، درسته؟



این کار که
عزیزان مردم رو به
زندگی برگردونی
فکر خوبییه...

ای... اینطور فکر
نمی‌کنی؟



نمی‌تونم
قبول کنم.

اینقدر به خودم مطمئن نیستم که
بتونم مسئولیت بیرون آوردن چنتا موجود زنده
که حتی نمی‌دونم چینی رو قبول کنم.

امیدوارانش اینه که دلیلی برای بیرون
آوردنشون هست ولی من نمی‌دونم اون چیزی
که میارم بیرون آدمه یا یه حیون،



و این که متعلق
به زمینه یا نه...

ولی هنوز یه شانس برای
اینکه بتونی خواهرمو پیدا
کنی و برش گردونی اینجا
هست، درسته؟!



احتمالش خیلی کمه...

این کاری نیست
که بتونم به تنهایی
انجامش بدم.



لطفاً...



...جیوون، آه.

یه آدم... نه، هرچیزی
که روی زمین باشه ناچاراً با
مرگ روبه‌رو می‌شه.

و کسانی که با مرگ
روبه‌رو می‌شن شانس دومی
برای زندگی ندارن.

اون جاده قانونای
خودش رو داره و احتمالش
خیلی کمه که یه استثناء
وجود داشته باشه.

برگشت تو به
زندگی یه استثناء
خیلی نادر بود.

من فکر می‌کردم این یه
استثناء نبود و بدون فکر این کارو
انجام دادی ولی مطمئن نیستم بتونی
دوباره انجامش بدی...

همین‌طوره.

حس می‌کنم چیزی که برای خواهرت
اتفاق افتاد باعث ناراحتیه ولی مهم نیست
چی می‌شه، فکر نمی‌کنم بتونم به راهی
که بهت کمک کنه فکر کنم.

حرکت دادن

ایستادن

متعجب



هی...



من

کشید





به خاطر همینه
که می‌گم این به درد
نمی‌خوره!

هیچ تضمینی
نیست که دوباره تو رو
اونجا پیدا کنم!

اگه بری اون طرف
جاده، قطعاً ناپدید می‌شی.

چرا ناپدید
می‌شم؟

فقط می‌تونم
یه جا منتظرت بشم!

اگه موضوع
اینه می‌خوام یه چیزی
ازت بپرسم...

توی رویام قبل
از این‌که صدات بزنم،
می‌دونستی توی
رویایی؟

خبر داشتی
بعد از قدم زدن روی
اون جاده، جاده تو رو
می‌بره اون دنیا؟

ای...

این...



احتمالاً
نمی‌دونستی
درسته؟

چون یه
رویاست این جوریه.



حتی اگه بگی که مری خواهر
کوچیکت رو پیدا کنی، چون نمی‌تونی
بفهمی داری خواب می‌بینی یا نه، نمی‌شه
با خواست و اختیار خودت دنبال کسی
بگردی، چه این تنها هدف
باشه چه نباشه.

اگه خوش شانس
باشیم می‌شه گفت به خاطر
شانستم که شده دوباره
پیدات می‌کنم.



تویی که مرز جاده رو
نمی‌دونی و تویی که خواهر
کوچیک‌ترتو می‌شناسی دوتا
آدم کاملاً متفاوتید.



اگه...

اگه من...



از جیهه
نمی‌خواستم بریم
دیدن رودخونه...

اگه فقط اون
حرفارو نمی‌زدم...

جيهه... من
بايد ازش محافظت
کنم چون من خواهر
بزرگ ترشم...



ولی چون نتونستم
ازش محافظت کنم... جيهه
به خاطر من مُرد...

تقصير منه!!



می فهمم.

فکر می کنم
خیلی حرف زدم...







